



دارندگان مشاغل خانگی صرفاً تعداد خاصی از زنان نیستند

۲) شرایط و موارد فسخ نکاح در قانون



شهر بانو + عمار

۹۹ ۰۶ ۱۷

۴ صفحه ویژه بانوان مشهد
۷ آگوست ۲۰۲۰ | ۱۸ محرم ۱۴۴۲
شماره ۳۱۹۵، روزهنامه شهرآرا

۲۱ شهریور

۴ احساس بی‌پناهی را تحمیل نکنیم

مادران که دور هم می‌نشینند و گفت‌وگو می‌کنند، غالباً از دخترانشان در سن نوجوانی که از نظر تحصیلی دوره دوم متوسطه قلمداد می‌شود می‌گویند. معدل دختر شما چند شده است؟ دختر من چه مهارت‌هایی یاد گرفته است...



گفت وگو با مرضیه محبی که بارها از نقطه صفر شروع کرد
و اکنون یکی از کارآفرینان موفق است

پاداش صبر در تاریکی‌ها

عکس: مهدیه غفوریان | شهرآر



زینب بیات
فعال فرهنگی

ہنگی

(ڀرتو)

دختران مهاجرو ترک تحصیل ناگزیر

کرده است. کرونا اهل تبعیض نیست اما در جامعه‌ای که قبالا تبعیض و مسئله فقر و غنا کار خود را کرده و شکافی عمیق انداخته است، خوب معلوم می‌شود که چه کسی می‌بازد و چه کسی باز در آستانه ترک تحصیل قرار می‌گیرد. آیا کسی به درد او فکر می‌کند؟ او را می‌بینند؟ به این‌که با تمام عشق و علاقه‌ای که به آموختن دارد و برای

آینده و رؤیاهایش نقشه‌ها کشیده است، این بار مجبور می‌شود بی‌سروصدا یا حسرتی که تمام وجودش را می‌سوزاند، کنار بکشد و درس نخواند. مسئولان آموزش و پرورش برای خانواده‌های مستمند ایرانی یا مهاجر افغانستانی که با وجود این همه تورم و گرانی در خرج روزمره و شکم فرزندانشان مانده‌اند و دستشان به گوشی هوشمند خرید پتاپ نمی‌رسد فکری کرده‌اند؛ آن می‌بیند که عده‌ای از کودکان ما، نوجوانان ما، دختران عاشق موخن ما می‌سروصدا ترک تحصیل می‌کنند؟ کرونا های زیادی را از ما گرفت بی‌انصافانه و بی‌رحمی. حالا اگر قرار باشد درخت آگاهی و دانش کودکان نوجوانانی را بخشکند، دست دخترانمان را از رسیدن به شاخه‌های روشنایی کوتاه کند و ما سکوت کنیم و حرکتی نکنیم، چه توجیهی می‌توانیم نزد خداوند، وجدان و آیندگان داشته باشیم؟

ما می‌توانیم اگر بخواهیم. می‌توانیم کاملاً مسیر حرکت کرونا را عوض کنیم. کرونا فرمول جدیدی از آموزش را پیش پای ما گذاشته است که می‌تواند به یک تغییر خوب در الگوی کهنه آموزشی منجر شود، به شرط اینکه دست‌های دیگر را بگیریم، شکاف‌های طبقاتی جامعه را پر کنیم، تبعیض‌ها را بپاک‌کن عدالت

پاک، و حقایق دانش و رودخانه آگاهی را
عادلانۀ در این شهر جاری کنیم و با قلم
همدلی بنویسیم: دستی بده که گرچه به
دنیا امید نیست / شاید پلی برای رسیدن
درست شد.

سال تحصیلی جدید با شکل و قواره متفاوت از راه رسیده است. مدارس، معلم‌ها و دانش‌آموزان در حال آمادگی هستند. مدیر مدرسه با معلم‌ها جلسات متعدد برگزار کرده با اولیا هم گفت‌وگوهای داشته و درباره گوشی هوشمند و تبلت یا لپتاپ و گولگ و نصب برنامه‌های اسکی‌روم و شاد و... سفارش کرده است.

مدارسی در بالای شهر و مدارسی در پایین شهر، دانش‌آموزانی در بالای شهر و دانش‌آموزانی در پایین شهر، دانش‌آموزان ایرانی و دانش‌آموزان مهاجر افغانستانی، آبا به‌راستی همه این مدارس و همه این دانش‌آموزان می‌توانند با این سیستم جدید هماهنگ شوند؟ کرونا آمده است و همه‌را می‌خواهد هم‌سطح کند بدون اینکه به تفاوت‌ها فکر کند و حتی گاه به تبعیض‌ها، به کودکان و نوجوانان و به‌خصوص به دخترانی فکر کند که به‌سختی می‌توانستند خرج همان دفتر و قلم خود را درآورند. چه برسد به گوشی‌ها و هوشمندناب و تاب یا تبلت؟ دانش‌آموز افغانستانی با نداشتن‌ها خیلی سروکار داشته و با تمام وجود حسش کرده است و برایش تاب نداشت ندارد. دخترک افغانستانی با کشش رنگ‌ورورفته مسیر خانه تا مدرسه را پیاده رفته و آمده با لباسی که نونیپوده در صف ایستاده است. داخل کیفی رنگ‌پریده کتاب و دفتر و قلم خود را انداخته و به‌آن روح و جان بخشیده است. شاید مدارنگی و داشتن لوازم‌التحریرهای خوش‌رنگ و دلکش جزو خاطرات نسیافت‌نی‌شان بوده است اما مدرسه رفتند و درس خواندند و شاگرد زرنگ کلاس هم شدند.

اکنون کرونا آن‌ها را به چالش دیگری کشیده و سر راه درس و تحصیلشان یک خان دیگر هم گذاشته: گوشی هوشمند و لپتاپ و تبلت. کرونا فقیر و غنی و مهاجر و انصار، همه، را در یک صف قطار



پژوهشگر مطالعات رسانه‌ای زنان
دکتر زهرا درکانی

اینستاگرام، خانه خانواده‌های کوچکی

خانواده اولین نهاد اجتماعی است که هر فردی در آن رشد می کند. در قدیم در تربیت فرزندان نقش ایفا می کردند. اکثر آموزه های دینی، اخلاقی و فرهنگی از طریق خانواده به کودکان منتقل می شد. اما امروزه عضو سومین نهاد خانواده به کودکان (بانوجوانان و جوانان) قرار گرفته است که آثار فراوانی بر نگرش نگرش ها را شکل می دهد، محمل نیز هستند که الگوهای برای خانواده و اجتماعی ایده آل به افراد ارائه می دهند. در بین رسانه های مختلف، شبکه های موضوعی می پردازیم که در شبکه های اجتماعی اینستاگرام یک تصویر برای خانواده و همچنین خانواده ایده آل به نمایش گذاشته می شود. افراد با چه جنس خانواده ای در این شبکه روبه رو می شوند؟

اولین نکته‌ای که در

را که یک نهاد جمعی است
در خود راه نمی دهد، شبکه های
اجتماعی شکل تازه ای از روابط انسانی
را می سازند که بر پایه خانواده نیست
بلکه بر پایه افراد و شبکه های از افراد
ناشناس (آشناس) در گرد یکدیگر
است. این شکل تازه از روابط انسانی
زمان زیادی از اوقات شبانه روز جوانان
را به خود اختصاص می دهد و آن ها به
جای گذراندن وقت در خانه، فردی
بستر این شکل جدید از روابط فردی
و شبکه ای زندگی و اوقات را سپری
می کنند. بنابراین می توان گفت که
این شبکه بیشتر به سمت شکل هایی
از زندگی ترغیب می کند که خارج
از بستر خانواده و گاه در قالب روابط
آزاد است.

اما در گوشه‌ای دیگر از این شبکه نیز صفحات خانواده‌محوری وجود دارد که توسط مادران اینستاگرامی اداره می‌شود. این صفحات خانواده‌ها را در مرکز توجه خود قرار می‌دهند و تنها به خانواده، کودکان و مسائل مربوط به خانه‌داری می‌پردازند. البته برخی مادران اینستاگرامی نیز هستند که تصویری لوکس و فوق‌العاده تجمعاتی از خانه و خانواده ارائه می‌دهند و صفحات آن‌ها نیز تصویری اصیل و بومی از خانواده ایرانی را به همراه ندارد بلکه نمایشی از یک خانواده

تصنعی است
که همیشه خوش پوش هستند و
لباس های فرزندان با لباس های پدر
و مادر نمی خورند.
در یک جمع بندی می توان گفت که
خانواده در اینستا گرام کمتر دیده
می شود و در مواردی هم که خانواده
نشان داد می شود، معمولاً شکل
مدرنی از خانواده همراه با تجمعات
ظاهر سازی های فراوان است که بیشتر
جنبه نمایشی دارد. چنین کاستی ای
در این شبکه وجود دارد و الگوی قابل
قبولی از خانواده ا ارائه نمی دهد.
بنابراین نیاز است که خانواده ها با
هر چه پر رنگ کردن نقش خود در
زندگی واقعی فرزندان، این کاستی را
جبران کنند.

بهتر است اعضای خانواده مانند پدر و مادر در این شبکه‌ها عضویت داشته باشند تا به عنوان اعضای اصلی خانواده در این فضا نیز همراه فرزندان باشند و خانواده را در این شبکه‌ها متجلی بخشد. احیای جمع‌های خانوادگی در زندگی واقعی نیز می‌تواند بر الگوی فردی‌سازی که شبکه‌های اجتماعی ارائه می‌کنند غلبه کند و حسن خوب همدلی و پشتیبانی خانواده را در وجود افراد فعال کند.

باسوادی، پنجره‌ای به جهانی متفاوت

و بنیان گذار شورای امور داخلی زنان افغانستان است. سازمانی مردم نهاد که به حقوق زنان و توانمندسازی آنان اختصاص پیدا کرده است. اکبری به کمک این شورا با مقامات محلی افغانستان مذاکره کرد تا در مناطق تحت کنترل طالبان، برای زنان کلاس های سوادآموزی برگزار کند و به مدد فعالیت های او، هزاران دختر افغانستانی حالا باسواد هستند.

بر خلاف افغانستان، نرخ کلی باسوادى در چین ۹۶ درصد است و تنها اختلافی چهاردهمى میان باسوادى زنان و مردان چینی مشاهده می شود. اختلافی که ظاهری فریبدهنده دارد. با آنکه در این میان ۹۴ درصد از زنان چین باسواد هستند، با در نظر گرفتن جمعیت بالای چین، سوادى حدود ۴۱ میلیون زن در این کشور بی سوادى، رقمی بیش از کل جمعیت افغانستان، شى لیا، از دیگر برندگان جایزه جهانی رهبری، متوجه شده است که عمده زنان بی سواد چینی در مناطق روستایی این کشور سکونت دارند. از زندگی خود را صرف توانمندسازی زنان جوان روستا کرده است، به ویژه از طریق سوادآموزی، یکی از مهم ترین اقدامات را تأسیس اولین و تنها نشریه برای زنان روستا بوده است. لیتوآ به واسطه این نشریه، با ساکنان روستا خواست برایش بنویسند و برای آن دسته از کسانی که توانایی خواندن یا نوشتن نداشتند کلاس های سوادآموزی برگزار می کرد. در نهایت، زندگی میلیون ها زن تحت تأثیر برنامه های آموزشی او قرار گرفت.

در کنار نقش ضرورت دولت‌ها برای افزایش نرخ باسوادی در جوامع، وجود رهبرانی مؤثر چون فاطمه و شی، روند سوادآموزی در کشورها تسریع خواهد شد. روز جهانی سوادآموزی فرصت مناسبی برای بازبینی ریشه‌های بی‌سوادی در ملت‌ها و اقدام برای ریشه کن کردن آن‌ها و البته حمایت از انجمن‌های مردم‌نهاد برای دستیابی به این مهم است.

**پاسداشت روز جهانی
سوادآموزی به سال ۱۹۶۷**

برمی گردد و پس از آن، همه ساله، هشتم، سپتامبر، سازمان ملل سعی دارد تا اهمیت سواد را و نوشتن را به همگان یادآوری کند. باسوادی در رهله اول به نوشتن برخورداری از توانایی خواندن و نوشتن است. امتنا به این سطح محدود نمی شود و آثاری فرا تر در پی دارد. باسوادای پنجره ای است به جهانی کاملاً متفاوت. باسوادای به قدری در رفتند است که بسیاری از تحلیلگران سیاسی آن را ریشه اصلی توسعه اجتماعی و اقتصادی ملت های دانند. با دسترسی فردی به اطلاعات بهداشتی، باسوادای حتی می تواند به معنای ارتقای سلامت و فراپیک جامعه باشد.

سال ۲۰۱۶ نرخ جهانی باسودی در میان زنان ۸۳ درصد و مردان ۹۶ درصد محاسبه شده بود. ارقامی که در نگاه اول، تنها اختلافی فودت در صدی را در نمایش می گذارند اما همین اختلاف کم در سطح جهان، برابر ۶۳۳ میلیون نفر، چیزی در حدود جمعیت اندونزی، کشور محبوب چین کشورچینست. البته خوب این است که نرخ باسودی در ۴۰ سال گذشته سیری صعودی داشته و میزان ۱۷/۵ درصد افزایش و به دنبال آن نیز کاهش جمعیتی میان زنان و مردان نیز کاهش داشته است. همچنان اختلافی سیزده درصدی در میان باقی مانده است. وزارت عارف افغانستان سال ۲۰۱۹ اعلام کرده تنها ۲۲ درصد از جمعیت این کشور باسود هستند و زنان تنها یک سوم از این میزان را تشکیل می دهند. افغانستان در باسودی زنان و مردان از افغانستان در ۲۰۰۰ تا تسلط طالبان بر این کشور شدت پیدا کرد، اما در سال های اخیر، اقدامات انجمن های مردم نهاد به بهبود تدریجی شرایط انجمنهاده ها منتهی شده است. برنده جایزه ۱۰۰۰ زن کارآفرین در جواز جهانی رهبری

Vital Voices: منبع



احساس بی‌پناهی راتحمیل نکنیم

مادران که دور هم می‌نشینند و گفت‌وگو می‌کنند، غالباً از دخترانشان در سن نوجوانی که از نظر تحصیلی دوره دوم متوسطه قلمداد می‌شود می‌گویند. معدل دختر شما چند شده است؟ دختر من چه مهارت‌هایی یاد گرفته است؟ مدرسه دخترتان چه امکاناتی دارد؟ برای کنکور دخترمان برنامه‌های ویژه‌ای داریم. در آن سوی ماجرا و در گفت‌وگوهای مادر دختری، اغلب محور گفت‌وگوها این است که دختر خانم فلانی شایستگی‌های بهتری از تو دارد. می‌دانستی دختر همسایه معدلش از تو بیشتر شده است؟ برای دختر دایی‌ات خواستگار دکتر آمده است. من به چی توافختار کنم؟ تو باید برای اینکه خواستگار خوب داشته باشی، با استانداردهای من زندگی کنی و ...



دکتر مهتاب علی‌نژاد
جامعه‌شناس

گفت‌وگوی بین مادران اغلب به شکل شنونده فعال انجام می‌شود. آنان درباره دخترانشان با هم صحبت می‌کنند اما گفت‌وگوی بین مادران و دختران در درصد چشمگیری به شکل مونولوگ است. یعنی چنانچه دختران نوجوان بیان کرده‌اند در بیشتر موارد مادران گوینده هستند و منتقد یا تشویق‌کننده و در موارد کمتری شنونده دخترانشان هستند و درباره آنچه شنیده‌اند اغلب واکنش مثبتی نشان نمی‌دهند زیرا بر این باورند که دختران آنان از پختگی و تجربه‌ی زندگی بی‌بهره‌اند و صرفاً از روی احساسات وارد تعامل با اطرافیان خود می‌شوند. شنونده فعال نبودن

برای دختران در سن نوجوانی از سوی خانواده به‌ویژه از سوی مادران که دختران به دلیل وجهه عاطفی‌ای که نقش مادری دارد، از مادران خود انتظار دارند، از مهم‌ترین انتظارات دختران از کانون خانواده است که برآورده نمی‌شود. یکی از موارد مهم، انتظار دختران درباره شنیده شدن علاقه تحصیلی و حق انتخاب رشته تحصیلی مورد علاقه‌شان است. دنیای دختران نوجوان دنیای چندان گسترده‌ای نیست. از آنجا که آنان در نوجوانی در حال گذار از وابستگی کودکی به استقلال جوانی هستند و هنوز تجربه کافی برای حضور کاملاً

شهرزاد

الهام یوسفی
نماد فرهنگی



داستانی کوتاه و ساده برای تازه‌کارها

تا به حال فیلم‌هایی دیده‌ایم با این سوزۀ تکراری که ماشین یا ابزاری آدم‌ها را از زمانی به زمان دیگری می‌برد. گرچه این سوزۀ تکراری است، چندان دور از دسترس نیست. خوب که دقت کنید، این ابزار مدت‌هاست در اختیار بشر قرار گرفته است! تعجب می‌کنید؟! در حقیقت، ادبیات و داستان‌های خوب همیشه ابزار قدرتمندی برای سفر در زمان و مکان بوده‌اند. شما با خواندن رمان «بینوایان»، تجربه‌ای از زندگی در فرانسه قرن ۱۹ را کسب خواهید کرد یا «جنگ و صلح» شما را به روسیه قرون گذشته می‌برد. این در حالی است که در واقعیت، هیچ تور مسافرتی گران قیمت نمی‌تواند چنین کاری بکند!

داستان «شنل پاره» نیز ماشین زمانی است که مخاطب خود را به حاشیه شهر پترزبورگ و پاریس نیمه اول قرن بیستم می‌برد و او را در تجربه‌ای از زیستن با خانواده‌ای کوچک که در حومه شهر زندگی می‌کنند در میدان بسته‌ای از اندوه و رنج شریک می‌کند. داستان تقریباً شخصیت‌های اندکی دارد و این برای مخاطبی که در داستان‌های پرازدام آدم‌ها ممکن است گیج و منگ شود، شرایط مناسبی را برای برقراری ارتباط بیشتر با داستان فراهم

دلیلی است که دختران تصور کنند مادرانشان به دلیل زن بودن، می‌توانند محدودیت‌ها یا آرزوهایی را که آنان دارند درک کنند و در همدلی با آنان پیش‌قدم شوند یا دست‌کم سعی کنند شرایط آنان را مدنظر قرار دهند. این همان نقطه‌ای است که در گفت‌وگویی پژوهشی با دختران نوجوان از آن به عنوان نقطه احساس تنهایی و درک نشدن صحبت می‌کردند. مادرانی که قدرت درک آنان را ندارند یا تلاش نمی‌کنند گاهی زندگی‌را از دریچه نگاه و تجربه‌ی دختران نوجوان ببینند. اگرچه بی‌تجربه و احساسی بودن نوجوانان دلیل منطقی برای مادران است که نخواهند با صلاحدید خود برای آینده دختران شان برنامه‌ریزی نمایند اما واقعیت امر این است که دوره نوجوانی آن‌چنان که بزرگسالان تصور می‌کنند تپی از منطق، شناخت و عقلانیت نیست. بالغ بودن مادران اگرچه باید به عنوان عامل مثبتی در ارتباط گیری با نوجوانان دختر محسوب شود، بعضاً مادران در لحظه برقراری ارتباط از یاد می‌برند که از یک بالغ انتظار می‌رود در تعامل صبور، همدل و معقول عمل کند و بداند که اولین شرط موفقیت در تأثیرگذاری بر نوجوان محصورشده در تالاطات بلوغ این است که به او اطمینان داده شود که درک می‌شود و می‌تواند اعتماد کند. چالشی که در ابتدای نوجوانی برای دختران نوجوان در جامعه ایرانی ایجاد می‌شود جدا از تالاطات بلوغ و تغییرات هورمونی و سردرگمی در مواجهه با مشکلات، به اضطراب ناشی از آینده مبهم باز می‌گردد. دختران نوجوان که در برابر انتظارات اجتماعی و جوسنگین

تعریف موفقیت در زندگی با تقلیل موفقیت در رشته تحصیلی مستأصل شده‌اند زمانی که می‌بینند مادران آنان نیز علاوه بر جامعه، آن‌ها را تحت فشار انتخاب رشته مورد پسند جامعه قرار می‌دهند احساس بی‌پناهی و فقدان حامی در برابر مشکلات اجتماعی را تجربه می‌کنند. مقبولیت رشته تجربی به دلیل جایگاه بالای اجتماعی پزشکان در جامعه ایرانی سبب شده است اکثریت مادران ایرانی با رؤیای پزشک شدن فرزندشان و کسب وجه اجتماعی برای خود به عنوان مادر خانم دکتر و از سوی دیگر تضمین مالی و اعتبار هویتی فرزند خود در آینده، نوجوان خود را تحت فشار انتخاب رشته تجربی قرار دهند. اگرچه از نظر مادران با توجه به شرایط اجتماعی و مقبولیت پزشکی، تصمیم آنان تصمیمی به‌اصطلاح پخته و ناشی از آگاهی و تجربه در برابر تصمیمات خام دختران نوجوان است، با تحت فشار قرار دادن نوجوان خود در صورتی که رشته دلخواه و علاقه‌مندی او در رشته پزشکی و تجربه خلاصه نشود، به افزایش فاصله میان خود و فرزندشان دامن زده‌اند. به طور معمول، تفاوت نسلی باعث شکاف ارتباطی میان مادران و دختران نوجوان است که سرعت تغییرات فناوری این شکاف ارتباطی را برای دختران نوجوان امروز به‌مراتب بسیار بیشتر از گذشته کرده است. حال تصور کنید پافشاری مادران برای تأثیرگذاری بر آینده دخترانشان تحت جو تبلیغات اجتماعی، این شکاف ارتباطی را تا چه اندازه عمیق خواهد کرد. احساس بی‌پناهی و بی‌پشتوانه بودن را به دختران نوجوان خود تحمیل نکنید.

می‌کند. داستان روایتی از دل‌بستگی و علاقه دختری به نام ساشا (که راوی داستان است) به خواهر بزرگ‌ترش است، ولی در حقیقت، داستان تنهایی تاریک و دردناک آدم‌هایی است که گناهانشان نیز معصومانه و ترجمه‌برانگیز است. آدم‌هایی که خود را در تغییر دادن شرایطشان ناتوان می‌بینند و از این رو، ناامیدی بر زندگی‌شان سایه افکنده است. ساشا قصه‌ای را روایت می‌کند که می‌توانید آن را هم اندوهگین بدانید و هم شاید عبرت‌آموز.

این کتاب کوچک جمع‌وجور و خوش‌خوان را می‌توان به هر کسی که در ابتدای راه داستان‌خوانی است معرفی کرد.

درباره نویسنده اثر هم بدانید که «نینا بر پروا»، نویسنده روس کتاب، زندگی پرماجرای داشته، دختری از مادری روس و پدری ارمنی که به قول خودش تا آن زمان فقر را از خلال کتاب‌ها می‌شناخته و هیچ رابطه نزدیکی با زندگی فقیرانه نداشته است. خواندن زندگی‌نامه او در مقدمه کتاب به فهم داستان نیز کمک می‌کند. استثنائاً می‌توانید مقدمه کوتاه این کتاب

شنل پاره
نویسنده: نینا بر پروا



ایراندخت

ازدواج‌کنایون و هویت پنهان گشتاسب



نقیسه زمانی
پیش‌راند پژوهش‌گر

نگاهی کوتاه به زنان در شاهنامه



بعد از کی خسرو پادشاهی ایران به لهراسب رسید. لهراسب را پسری به نام گشتاسب بود که در زنده بودن پدر، هوای پادشاهی داشت و چون از پدر ناامید شد، رهسپار روم گردید. شوریده‌حال به روستایی رسید. کدخدا او را نزد خود برد. هم‌زمان در روم آیین جفت‌جویی کنایون، دختر قیصر، پادشاه روم، آغاز شده بود. رسم بر آن بود که مجلسی بیاریند و تمام جوانان برارزنده همسری دخت شاه را فراخوانند تا شاه‌دخت یکی را پسندد.

یکی بود مهتر کنایون به نام/ خردمند و روشن‌دل و شادکام

کنایون قبل از مراسم در خواب جوانی ماه‌روی را به همسری خود دیده بود. روز مراسم چون کنایون پا در مجلس گذاشت کسی را به زیبایی جوانی که در خوابش دیده بود پیدا نکرد. مجلسی دیگر برپا شد و این‌بار فرمان دادند تا هرکه خواهد بیاید. کدخدا نیز به گشتاسب پیغام داد که به مجلس برود شاید حالش بهتر شود. وقتی گشتاسب به ایوان قصر رسید، در گوشه‌ای نشسته بود که چشم کنایون به او افتاد و خوابش تعبیر شد. خبر به گوش پدر رسید. او راضی نمی‌شد دامادی بی‌نام‌ونشان را بگیرد اما اسقف روم گفت که این رسم است و قیصر باید رضایت دهد اما پادشاه شرط کرد که هیچ مالی به کنایون نخواهد بخشید. گشتاسب هویت خودش را پنهان کرد و از کنایون پرسید: تو که در ناز و نعمت بزرگ شده‌ای، چرا می‌خواهی با جوانی بی‌نام‌ونشان چون من ازدواج کنی؟ کنایون پاسخ داد:

چو من با تو خرسند باشم به بخت/ تو افسر چرا جویی و تاج و تخت
کدخدا به آن دو خانه‌ای داد و کنایون نیز زیورآلاتش را فروخت تا اوزم دیگر را فراهم کند. گشتاسب نیز برای گذران زندگی به شکار می‌رفت.

از طرفی، برای دختر دوم قیصر خواستگاری آمد. قیصر نیز فرمود که دیگر به رسم نیاکانش داماد برمنی‌گریند و هرکس بتواند گرگ ازدهاسان را بکشد داماد او می‌شود. یکی از جوان‌ها که وصف زور بازوی گشتاسب را از ستاره‌شناسان شنیده بود فرستاده‌ای نزد گشتاسب فرستاد تا او را گوید که گرگ را بکشد و گشتاسب گرگ را کشت. اما خواستگار به قیصر گفت خود گرگ را کشته است. دو خواهر کنایون به این شیوه ازدواج کردند. روزی دامادها در میدان به چوگان‌بازی مشغول بودند. گشتاسب نیز مثل دیگر عوام نظاره‌گر بود که خود وارد بازی شد. قیصر که مهارت او را دید فراخواندش و نام و نشانش را خواست. گشتاسب پاسخ داد: من شوی کنایون و کشته گرگ و ازدها هستم. گشتاسب نام خود را فرخزاد گفته بود. قیصر به زور بازوی فرخزاد دل‌خوش شد و برای جنگ با دیگر بلاد جرئت گرفت. فرستاده‌ای نزد لهراسب فرستاد که اگر آنچه خواهیم ندهی به جنگ خواهیم آمد و به یاری فرخزاد پیروز خواهیم شد. لهراسب از فرستاده خواست تا بگوید فرخزاد شبیه چه کسی در دربار ایران است. او نیز گفت شبیه زریر، پسر لهراسب، است. لهراسب زریر را فرمان داد تا تاج و تخت لهراسب را به برود و گشتاسب را بر تخت شاهی نشاند. چون این کار انجام شد، قیصر از نژاد گشتاسب با خبر شد و خشنود گشت. کنایون را طبق رسم دربار، به خانه شوی در ایران رهسپار کرد.

۴



شهربانو

۲۲ شهریور ۱۳۹۹
۱۸ محرم ۱۴۴۲ شماره ۳۱۵

بانوی دانشمند مشهدی

دکتر مریم‌متین مقدم تحصیلات کارشناسی ارشد و دکتراراه ترتیب در رشته‌های ژنتیک سرطان و بیولوژی مولکولی در دانشگاه شفیلد انگلستان به اتمام رسانده و پس از انجام دوره پس‌دکتررا در سال ۱۳۸۳ به ایران بازگشت. او در سال ۹۷ به عنوان پژوهشگر برتر دانشگاه فردوسی مشهد هم‌چنین به عنوان فناوری برتر در دومین جشنواره علمی رضوی انتخاب شد.

